

بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى مَا أَسْرَأَ اللَّهُ



## چرا نماز بخوانیم؟

نویسنده: لیلی خلیل زاده

ناشر: رسول آفتاب

(وابسته به مؤسسه فرهنگی هنری رسول

آفتاب)

نوبت و تاریخ چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ شابک: ۸-۲۹-

۹۷۸-۶۰۰-۷۳۶۵

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

سرشناسه: خلیل زاده، لیلی - ۱۳۵۱

عنوان و نام پدیدآور: چرا نماز بخوانیم؟ : راهکارهای جذب نوجوانان و جوانان به نماز.../نویسنده لیلی خلیل زاده.

مشخصات نشر: تهران : موسسه فرهنگی هنری رسول آفتاب، انتشارات رسول آفتاب، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۴۰ ص.

شابک: ۸-۲۹-۷۳۶۵-۶۰۰-۹۷۸-۱۵۰۰۰۰ تومان

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: نماز - تأثیر - Salat

موضوع: Salat -- Influence

موضوع: نماز -- داستان

موضوع: Salat -- Fiction

رده بندی کنگره: BP/۱۸۶/خ ۸ چ ۴ ۱۳۹۷

رده بندی دیویی: ۳۵۳/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۹۵۶۱۲

## چرا نماز بخوانیم؟

راهکارهای جذب نوجوانان و جوانان به نماز

همراه داستان‌های جذاب و تأثیرانگیز

و مسابقات متعدد

قابل استفاده برای خانواده‌های عزیز

قابل اجرا در کلیه مدارس ابتدایی و متوسطه

اول و دوم

نویسنده: لیلی خیلی زاده

## فهرست:

مقدمه

سخنی با خواننده‌ی عزیز

ای مهربان خدای

معنا و مفهوم نماز

نماز در قرآن و حدیث

سخن بزرگان

داستان پادشاه بلخ و پسر عمویش

داستان ملقب شدن حضرت سجاد علیه السلام

به زین العابدین

عبادت و نماز حضرت سجاد (علیه السلام)

داستان قیصر روم و خلیفه عباسی

آشتی با خدا

داستان هارون الرشید و پسرش قاسم

چرا نماز بخوانم؟

داستان کوتاه درباره نماز

برکات خواندن نماز

آثار و برکات نماز اول وقت در آیات و

روایات

حکایت شاه کلید

مقدمات نماز

تفسیر کوتاهی از نماز

چند داستان کوتاه از نماز

حالات نماز

تأثیر نماز بر بیماری‌های دهان و دندان

تأثیر نماز بر پیشرفت درمان‌ها

اثر نماز بر بیماری‌های اپیدمیک (همه گیر)

اثر نماز بر عفونت‌های تنفسی

تأثیر نماز بر بیماری‌ها:

تأثیر نماز بر اعتیاد

آثار نماز نخواندن

ترک کننده‌ی نماز کافر محسوب می‌شود

عذاب سخت ترک کنندگان نماز

لجاجت کافران در مورد نماز

ترک نکردن نماز حتی در صحنه جنگ

هشدار به ترک کنندگان نماز

حسرت در قیامت

اولین نماز گزاران اسلام

چهل روز نماز  
نماز در وسط مناظره  
نماز اول وقت در مسابقه  
راه لذت بردن از نماز  
آیا می‌دانید در نماز باید چگونه باشیم؟  
حدیث درد فراق  
داستانی شگفت درباره نماز  
راهکارهایی برای علاقمند کردن دانش-  
آموزان به نماز  
داستان خیلی قشنگ  
نکات اجرایی در مدارس پیرامون نماز  
دعا و ختم  
منابع و مأخذ

تقديم به مولايمان سيد الساجدين و امام

الزاهدين

حضرت على بن الحسين، زين العابدين

امام سجاد عليه السلام



و با تشکر از مدیریت آموزش و پرورش  
شهرستان پاکدشت  
و بالاخص جناب آقای محمد نجفی  
معاونت محترم پرورشی  
(سال ۱۳۹۳)



«خدایا! از من درگذر آنچه را از من بدان  
داناتری، و اگر بار دیگر بدان بازگردم تو نیز  
به بخشایش بازگرد.»

خدایا! آنچه از اعمال نیکو که تصمیم  
گرفتم و انجام ندادم ببخشای.

خدایا! ببخشای آنچه را که با زبان به تو  
نزدیک شدم، ولی با قلب آنرا ترک کردم.  
خدایا! ببخشای نگاه‌های اشارت‌آمیز و  
سخنان بی‌فایده و خواسته‌های بی‌مورد دل، و  
لغزش‌های زبان را.»<sup>۱</sup>

و اما بعد،

از ژرفای وجودم هاتفی ندا در داد؛ که ای  
گم‌کرده راه و گمگشته‌ی طریق معرفت،

برخیز و از باقیمانده عمر توشه‌ای بگیر که  
اندکی بیش نمانده‌است. برخیز و با توکل به  
ذات مطلق حق که بالاتر از آن هیچ نیست، در  
صراط مستقیم گامی بردار و دست دانش-  
آموزانت را که همانا فرزندان عزیزت هستند،  
در دستان پر محبت پروردگارشان بگذار و با  
تأسی از اولیای خدا نماز را به پای دار و به آن  
توصیه کن، که بالاترین فریضه الهی است و  
این‌گونه خداوند جلّ و علا را یاری نما که:  
«یاران خدا همان کسانی هستند که هر گاه  
در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را  
برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به  
معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه‌ی  
کارها از آن خداست.»<sup>۲</sup>

## سخنی با خواننده‌ی عزیز

همکاران عزیز و محترم!

بی شک، خداوند عزیز و بلند مرتبه ما را انسان آفرید تا از تمامی صفات کمال و جلالش کسب فیض نماییم و آنقدر بالا و بالاتر رویم تا به مقام واقعی خود که همان خلیفه‌الهی‌ست نزدیک شویم و پیغامبران و اولیای خود را همچون چراغ‌هایی برای هدایت ما به صراط مستقیم انسانیت آفرید، تا از جهل و خودپسندی و ضلالتِ خودبینی مبرا شویم و به محفل انس ارباب، عروج یابیم تا به معراج حقیقی نماز اهل نیاز دست یابیم.

و بعد، این سرگشته وادی حیرت و جهالت و بسته به تعلقات دنیوی و سرگرم باده خودپرستی و بی‌خبر از مقامات معنوی را

عنایتی حاصل شد تا مقدماتی کوتاه، در باب  
نماز به رشته تحریر در آورم.

اعتراف می‌کنم که خود به هیچ یک از  
مقامات آن زینت نیافتم و هر چه نوشتم از حد  
الفاظ و عبارات بیرون نیست. زیرا آنچه در  
این معراج است، غایت آمال اهل معرفت  
است که دست ما از آن کوتاه است.

عنقا شکار کس نشود، دام باز گیر

اما از عنایات خداوند نباید مأیوس شد که  
او جل و علا دستگیر ضعفا و معین فقر است.  
پس در دل به من اشکال نکنید که اگر  
صادقی، چرا خود چنین نیستی؟ که من خود  
می‌دانم که به هیچ یک از این صفات،  
موصوف نیستم. لکن اصل مطلب حق است.  
اگر چه به قلم مثل منی که از خصلت‌های

شیطانی دور نیستم. به خدای تعالی پناه می‌برم  
و از اولیای او امید دستگیری و شفاعت دارم.<sup>۳</sup>  
عزیزانم! آن‌گاه که خداوند جل و علا، ما را  
مفتخر به خرقة‌ی زیبای معلمی کرد، دستانش  
را بوسیدیم که پیغامبران و حاملان دستورات  
الهی به دیگر بندگانش هستیم. لذا خودی خود  
افکندیم و با هر آن‌چه که در توانمان بود و با  
تأسی از اولیایش در این راه جهد و کوشش  
نمودیم. اکنون که کشور عزیزمان درگیر  
انواع تهاجمات و کشمکش‌های شرق و غرب  
است، وظیفه ما بسی سنگین و سنگین‌تر شده  
است. لذا در این مقوله کوتاه ابتدا خود و  
سپس شاگردانمان را با پل ارتباطی محکمی به  
نام نماز به خالق هستی‌ها می‌سپاریم. باشد که

---

۳- برگرفته از مقدمه سر الصلاة امام خمینی (ره)

موی پیشانی ما را گرفته و به صراط مستقیم،  
هدایت فرماید. ان شاء الله.

## ای مهربان خدای:

گم گشته‌ام تو بودی و کردم چو دیده باز  
دیدم به آسمان و زمین و به بام و در  
تابنده نور توست

هر جا ظهور توست

دیدم به هیچ نقطه تهی نیست جای تو  
خوش می‌درخشد از همه سو جلوه‌های تو  
ای مبدأ وجود!

از کثرت ظهور، نهان شد که کیستی  
از هر چه ظاهر است، تویی آشکارتر ...  
مستور نیستی

نزدیک‌تر ز من به منی، دور نیستی

تو آشکاره‌ای ... من زین میان گُمم  
کور ار نبیند، این گنه آفتاب نیست  
نقص از من است، ورنه رُخت را حجاب  
نیست.

ای مهربان خدای!<sup>۴</sup>



## معنا و مفهوم نماز

نماز، در لغت به معنای پرستش، نیاز، سجود، بندگی و اطاعت، خم شدن برای اظهار بندگی و اطاعت و یکی از فرایض دین و عبادت مخصوصی است که مسلمانان پنج بار در شبانه روز به جامی آورند.

نماز، یعنی خدمت و بندگی، فرمان برداری، سر فرود آوردن و تعظیم کردن به نشانه‌ی احترام.

نماز، داروی نسیان و وسیله ذکر خداوند است.

نماز، رابطه معنوی مخلوق با خالق است.

نماز، یعنی دل کردن از مادیات و پرواز دادن روح؛ یعنی پا را فراتر از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها نهادن.

## نماز در قرآن و حدیث

فلسفه، فایده و آثار، شرایط و آداب و اوصاف نماز در آیات و روایات بسیاری آمده که پرداختن به همه آنها در این جا ممکن نیست. لکن به طور مختصر، قطره‌ای از دریای معارف اسلامی را درباره نماز بازگو می‌کنیم. نماز، بزرگ‌ترین عبادت و مهم‌ترین سفارش انبیا است. لقمان حکیم پسرش را به نماز توصیه می‌کند.<sup>۵</sup>

حضرت عیسی (ع) در گهواره فرمود:  
«خدایم مرا به نماز و زکات سفارش کرده است.»<sup>۶</sup>

---

۵ - لقمان (۳۱) آیه ۱۷

۶ - مریم (۱۹) آیه ۳۱.

حضرت ابراهیم(ع) همسر و کودک خویش  
را در بیابان‌های داغ مکه، آن هنگام که هیچ  
آب و گیاهی نداشت، برای به پا داشتن نماز  
مسکن داد.<sup>۷</sup>

پیشوایان معصوم علیهم السلام هنگام نماز  
رنگ می‌باختند.

گرچه بعضی نماز را به خاطر بهشت یا ترس  
از عذاب جهنم می‌خوانند؛ اما حضرت  
علی(ع) نه برای تجارت و ترس از آتش، بلکه  
به خاطر شایستگی خدا برای عبادت نماز می-  
خواند.<sup>۸</sup>

نماز، اهرم استعانت در غم‌ها و مشکلات  
است. خداوند می‌فرماید:

---

۷- ابراهیم (۱۴) آیه ۳۷

۸- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷

«از صبر و نماز در مشکلات کمک بگیرید  
و بر آنها پیروز شوید. نماز به منزله پرچم و  
نشانه مکتب اسلام است.»

پیامبر اکرم می‌فرماید: «علم الاسلام  
الصلوه.»

نماز، به منزله سر، نسبت به تن است.  
پیامبر (ص) می‌فرماید: «موضع الصلوه من  
الدين كموضع الرأس من الجَد.»<sup>۹</sup>

نماز، برای اولیای خدا شیرین و برای غیر  
آنان دشوار و سنگین است. قرآن می‌فرماید:  
«وانها لكبيره الا على الخاشعين.»<sup>۱۰</sup>

در اهمیت نماز همین بس که حضرت  
علی (ع) در جنگ صفین و امام حسین (ع) در

---

۹- نهج الفصاحه، روایت ۳۰۷۵

۱۰- طه (۲۰) آیه ۱۴

ظهر عاشورا دست از جنگ کشیدند و به نماز  
ایستادند. و آن گاه که به علی (ع) ایراد گرفتند  
که چه هنگام نماز است؟

ایشان فرمود: «ما برای همین می جنگیم تا  
مردم اهل نماز باشند.»

در زیارت نامه وارث می خوانیم: «اشهد انک  
قد اقامت الصلوه. شهادت می دهم که تو نماز  
را برپا داشتی.»

حضرت علی (ع) درباره نماز بارها سخن به  
میان آورده که در این جا به چند نمونه اشاره  
می کنیم:

الف) درباره برکات نماز می فرماید:  
«فرشتگان، آنان را در بر می گیرند و آرامش  
بر آنان نازل می شود، درهای آسمان بر آنان

گشوده و جایگاه خوبی برایشان آماده می  
شود.<sup>۱۱</sup>

ب) در خطبه ۱۹۶ نهج البلاغه گوشه‌هایی از  
مفاسد اخلاقی هم چون کبر و سرکشی و ظلم  
را برمی شمارد و آن گاه می‌فرماید: «نماز، به  
همه وجود انسان آرامش می‌بخشد، چشم‌ها را  
خاضع و خاشع می‌گرداند، نفس سرکش را  
رام و دل‌ها را نرم و تکبر و بزرگ‌منشی را  
محو می‌کند.»

ج) همچنین در نامه‌ای به محمد بن ابی بکر  
می‌نویسد: «نماز را در وقت معین آن به جای  
آر و به خاطر آسوده بودن از کار نماز، پیش

از وقت معین آن را برپای مدار و آن را واپس  
مینداز.»<sup>۱۲</sup>



نماز جماعت آموزشگاه امرجی. آذر ۱۳۹۵



## سخن بزرگان

آیت الله بهجت فرموده‌اند:

نماز، بالاترین وقت ملاقات و استحضار و حضور در محضر خدا است. نماز، برای خضوع و خشوع جعل شده است با همه مراتب خضوع و خشوع.<sup>۱۳</sup>



نماز، جامی است از اَلذِّ لذاید (لذت بخش -  
ترین لذت‌ها) که چنین خمیری خوشگوار در  
عالم وجود نیست.<sup>۱۴</sup>

نماز، عروج مؤمن است و عروج، مستلزم  
قرب و لقاء است.<sup>۱۵</sup>

همه می‌دانیم که رضای خداوندِ اجلّ - با  
آن که غنی بالذات است و احتیاج به ایمان  
بندگان و لوازم ایمان آنها ندارد - در این  
است [که]: بندگان همیشه در مقام تقرب به او  
باشند.

پس می‌دانیم به درجه اشتغال به یاد او،  
انتفاع ما از تقرّب به او خواهد بود. و در  
طاعت و خدمت او هر قدر کوشا باشیم، به

---

۱۴ - در محضر بهجت: ۲۲۲/۱

۱۵ - نکته‌های ناب، ۸۳

همان درجه مقرب خواهیم بود، و فرق بین ما و سلمان (سلام الله علیه) در درجه طاعت خواهد بود.

و آنچه می دانیم که اعمالی در دنیا محلّ ابتلاء ما خواهد شد، باید بدانیم؛ که آنها هر کدام مورد رضای خداست، ایضاً خدمت و عبادت و طاعتِ او محسوب است.

پس باید بدانیم که هدف باید این باشد که تمام عمر، صرف در یاد خدا و طاعت و عبادت او، باید باشد، تا به آخرین درجه قربِ مستعدّ خودمان برسیم، و گرنه بعد از آن که دیدیم بعضی، به مقامات عالیّه رسیدند و ما بی جهت عقب ماندیم، پشیمان خواهیم شد.

وَفَقْنَا لِلَّهِ لَتَرْكِ الْأَشْتِغَالِ بِغَيْرِ رِضَاهُ، بِمُحَمَّدٍ  
وَآلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. ١٦



## داستان پادشاه بلخ و پسر عمویش

بی شک یکی از بهترین راه‌های آموزش، حتی در بزرگسالان، نقل داستان می‌باشد. لذا به جای این که دائماً به فرزندان و دانش آموزان مان تأکید کنیم که نماز بخوانید، بهتر است ابتدا از چند داستان شروع کنیم.

می گویند: پادشاهی در شهر بلخ حکومت می کرد. پسر عمویی داشت که شب و روز به خدمتگزاری ایشان مشغول بود. ناگهان خدمت پادشاه را رها کرد و خدمت و عبادت خدا برترین را پیشه خود ساخت. روزی پادشاه از حال پسر عمویش پرسید، گفتند: «به عبادت خدای برترین روی آورده است و شب و روز خویش را به نماز و نیایش می-گذراند.»

پادشاه یکی از درباریانش را فرستاد تا او را به حضور آورد. آن گاه از وی پرسید: «چرا خدمت به ما را رها کردی؟»

گفت: «زیرا در خدمت کردن به تو، پنج عیب دیدم؛ اما در عبادت و خدمت خدا پنج فضیلت یافتم.»

شاه پرسید: «عیب خدمت به من چه بوده است؟ و فضیلتی که پیدا کردی کدام است؟»  
گفت: «نخست آن که، چون در خدمت تو بودم، از بامداد تا شامگاه در پیش رویت می- ایستادم و یکبار نمی گفتمی، بنشین؛ اما چون در خدمت خدایم در هر چهار رکعت نماز دو بار امر می کند که بنشین.

دوم آن که، تو تا از غذا سیر نمی شدی، رخصت نمی دادی من غذا بخورم؛ اما من خدایی را خدمت می کنم که خود نمی خورد و مرا می خوراند.

سوم آن که، چون تو به خواب می رفتی، می باید من شب های دراز برپا می ایستادم و از تو پاسداری می کردم و بی خواب می شدم؛ اما من خدایی را می پرستم که خود نمی خوابد و

مرا امر به خوابیدن می کند و خود نگهبان من است.

چهارم آن که، چون در خدمت تو بودم اگر گناه یا تقصیری می کردم، مرا می کشتی و یا لازم می شد، پادشاهی را به شفاعت آورم؛ ولی خدای من با استغفار و توبه، مرا می-آمرزد، اگر چه گناهم بسیار باشد.

پنجم، آن گاه که در خدمت تو بودم به من فرمان می دادی که به کسی دیگر خدمت کنم؛ ولی اکنون خدایی را می پرستم که دیگری را به خدمت من فرمان دهد.

پس چگونه عبادت چنین خدایی را رها کنم و به خدمت تو درآیم؟



داستان ملقب شدن حضرت سجاد علیه

السلام به زین العابدین

در کشف الغمه است که سبب ملقب شدن  
آن حضرت به زین العابدین، آن است که شبی  
آن جناب، در محراب عبادت به تهجد ایستاده  
بود. پس شیطان به صورت مار عظیمی ظاهر



شد، که آن حضرت را از عبادت خود مشغول گرداند. حضرت به او ملتفت نشد. پس آمد و ابهام پای آن حضرت را در دهان گرفت و گزید، به نحوی که آن حضرت را متألم نمود. باز متوجه او نگردید. پس چون از نماز خود فارغ شد، دانست که او شیطان است. او را سب کرد و لطمه زد. سپس فرمود: «دور شو، ای ملعون!» و باز متوجه عبادت خود شد. پس شنیده شد، صدای هاتفی که سه مرتبه او را ندا کرد: «أَنْتَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ.»

«تویی زینت عبادت کنندگان. پس این لقب ظاهر شد در میان مردم و مشهور گشت.»<sup>۱۷</sup>

## عبادت و نماز حضرت سجاد (علیه

السلام)

شیخ صدوق در کتاب خصال، از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: «پدرم، حضرت علی بن الحسین (علیه السلام)، هر شبانه روز هزار رکعت نماز می‌گذارد؛ چنان‌که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیز چنین بود. برای پدرم پانصد درخت خرما بود. نزد هر درختی، دو رکعت نماز می‌گذارد. گاهی که به نماز می‌ایستاد، رنگ مبارکش متغیر می‌گشت. حالش نزد خداوند جلیل، مانند بندگان ذلیل بود و اعضای شریفش از خوف خدا می‌لرزید. نمازش، نماز مودع بود؛ یعنی مانند آن‌که می‌داند این نماز آخر اوست و بعد از آن، دیگر نماز، ممکن نخواهد بود او را.

روزی در نماز ایستاده بود، که ردا از یک طرف دوش مبارکش ساقط شد. حضرت اعتنا نکرد. آن را درست نفرموده؛ تا نمازش تمام شد. بعضی از اصحاب آن حضرت، از سبب بی‌تفاتی به ردا پرسید.

فرمود: «وای بر تو باد! آیا می‌دانی نزد چه کسی ایستاده بودم و با که تکلم می‌کردم؟ همانا قبول نمی‌شود از نماز بنده، مگر آنچه که دل او با او همراه باشد و به جای دیگر نپردازد.»

آن مرد عرض کرد: «پس ما هلاک شدیم؛ یعنی از جهت این نمازهای بی‌حضور قلب، که به جا می‌آوریم.»

فرمود: «نه، چنین است حق تعالی تدارک خواهد فرمود نقصان آن به نمازهای نافله.»

چون وقت نماز می‌رسید، بدنش را لرزه می‌گرفت و رنگش زرد می‌گشت. چون به نماز می‌ایستاد، مانند ساق درختی بود. حرکت نمی‌کرد، مگر آن‌چه که باد از او حرکت دهد. چون در قرائت حمد به « مالک یوم الدین » می‌رسید، چندان آن را مکرر می‌کرد که نزدیک می‌گشت قالب تهی کند. و چون سجده می‌کرد، سر از سجده بر نمی‌داشت تا عرق مبارکش جاری می‌شد. شب‌ها را با عبادت به روز می‌آورد و روزها را روزه می‌داشت. شب‌ها چندان نماز می‌گذاشت که خسته می‌شد؛ به حدی که نمی‌توانست، ایستاده حرکت نماید و به فرش خویش خود را برساند. لاجرم مانند کودکان که به راه نیفتاده‌اند، حرکت می‌نمود تا خود را به فرش می‌اند.

رسانید. چون ماه رمضان می شد، تکلم نمی-  
کرد، مگر به دعا، تسبیح و استغفار.

برای آن حضرت، خریطه‌ای بود که در آن  
تربت مقدس امام حسین (علیه السلام) نهاده  
بود. گاه که می‌خواست سجده کند بر آن  
تربت سجده می‌کرد.

در عین الحیات است، که صاحب کتاب  
حیلت الاولیاء روایت نموده: چون امام زین  
العبدین (علیه السلام) از وضو فارغ می‌شدند و  
اراده‌ی نماز می‌فرمودند، رعشه در بدن و لرزه  
بر اعضای آن حضرت مستولی می‌شد. چون  
سؤال می‌نمودند، می‌فرمود: «وای بر شما! مگر  
نمی‌دانید که به خدمت چه خداوندی می‌ایستم  
و با چه عظیم‌الشأنی می‌خواهم، مناجات کنم.

در هنگام وضو نیز، این حالات را از آن حضرت نقل کرده‌اند.

در روایتی وارد شده، فاطمه، دختر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روزی جابر بن عبد الله انصاری را طلید و گفت: تو از صحابه‌ی کبار حضرت رسولی و ما اهل بیت را حق بر تو بسیار است. از بقیه‌ی اهل بیت، رسالت همین علی بن الحسین (علیه السلام) مانده. او بر خود جور می‌نماید، در عبادت الهی. پیشانی، زانوها و کف‌های او از بسیاری عبادت پینه کرده و مجروح گشته. بدن او نحیف شده و کاهیده. از او التماس نما تا شاید پاره‌یی تخفیف دهد. چون جابر به خدمت آن جناب رسید، دید که در محراب نشسته و عبادت، بدن شریفش را کهنه و نحیف گردانیده، حضرت، جابر را اکرام

فرمود. در پهلوی خویش تکلیف نمود و با صدای ضعیف، احوال او پرسید. پس جابر گفت: «یابن رسول الله! خداوند عالمیان، بهشت را برای شما و دوستان شما خلق کرده و جهنم را برای دشمنان و مخالفان شما آفریده. پس چرا این قدر بر خود تعب می‌فرمایی؟ حضرت فرمود: «ای مصاحب حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت رسالت پناه با آن کرامتی که نزد خداوند خود داشت، که ترک اولای گذشته و آینده‌ی او را آمرزید، او مبالغه و مشقت در عبادت را ترک نفرمود. پدر و مادرم فدای او باد. تا آن که بر ساق مبارکش نفخ ظاهر شد و قدمش ورم کرد.»

صحابه گفتند: «چرا چنین زحمت می‌کشی.

حال آن که خدا بر تو تقصیر نمی‌نویسد؟»

فرمود: «آیا من بنده شاکر خدا نباشم و شکر نعمت‌های او را ترک نمایم.» جابر گفت: «یابن رسول الله بر مسلمانان رحم کن، که به برکت شما خدا بلاها را از مردمان دفع می‌نماید. آسمان‌ها را نگاه می‌دارد و عذاب‌های خود را بر مردمان نمی‌گمارد.»

فرمود: «ای جابر! بر طریق پدران خود خواهیم بود تا ایشان را ملاقات نمایم.»

نقل کرده‌اند که در بعضی از شب‌ها یکی از فرزندان آن جناب از بلندی افتاد و دستش شکست. از اهل خانه فریاد بلند شد. همسایگان جمع شدند و شکسته بند آوردند. دست آن طفل را بستند. طفل از درد فریاد می‌کرد و حضرت از اشتغال به عبادت، نمی‌شنید. چون صبح شد و از عبادت فارغ



گردید، دست طفل را دید در گردن آویخته.  
از کیفیت حال پرسید، خبر دادند.

در وقت دیگر، در خانه‌ی حضرت که در  
آن حال در سجود بود، خانه آتش گرفت.  
اهل خانه فریاد می‌کردند: «یا بن رسول الله  
النارالنار».

حضرت متوجه نشدند تا آتش خاموش شد.  
بعد از زمانی سر بر داشتند. از آن جناب  
پرسیدند، چه چیز بود که شما را غافل از این  
آتش گردانیده بود؟ فرمود: «آتش کبرای  
قیامت، مرا از آتش اندک در دنیا غافل  
گردانیده بود.»<sup>۱۸</sup>

در کتاب حدیقت الشیعه است که طاووس  
یمانی گفت: «که نصف شبی داخل حجر

اسماعیل شدم. دیدم که امام زین-  
الابدین (علیه السلام) در سجده است و کلامی  
را تکرار می کند. چون گوش کردم، این دعا  
بود: «الهی عیدک بفنائک، مسکینک  
بفنائک، فقیرک بفنائک.» بعد از آن، هر گونه  
بلا، الم و مرضی که مرا پیش آمد، چون نماز  
کردم و سر به سجده نهادم، این کلمات را  
گفتم، مرا خلاصی و فرجی روی داد. فنا در  
لغت به معنای فضای دَرِ خانه است. یعنی  
بنده‌ی تو و مسکین تو و محتاج تو، بر  
درگاہ منتظر رحمت توست و چشم عفو و  
احسان از تو دارد. هر کس این کلمات را از  
روی اخلاص بگوید، البته اثر می کند؛ و هر  
حاجت که دارد بر می آید.<sup>۱۹</sup>



## ستان قیصر روم و خلیفه عباسی

روزی قیصر روم برای یکی از خلفای عباسی در ضمن نامه‌ای نوشت: «ما در انجیل دیده‌ایم که هر کس از روی حقیقت سوره‌ای بخواند که خالی از هفت حرف باشد، خداوند جسدش را بر آتش دوزخ حرام می‌کند و آن هفت حرف عبارت است از: «ث، ج، خ، ز، ش، ظ، ف» ما هر چه بررسی کردیم چنین سوره‌ای را در کتاب‌های تورات، زبور و انجیل نیافتیم. آیا شما در کتاب آسمانی خود چنین سوره‌ای را دیده‌اید؟» خلیفه عباسی دانشمندان را جمع کرد و این مسئله را با آنها در میان گذاشت. آنها از جواب آن درماندند. سرانجام این مسئله را از امام هادی (علیه‌السلام) پرسیدند، آن حضرت در پاسخ

فرمود: «سوره حمد است که این حروف  
هفت گانه در آن نیست.»

پرسیدند: «فلسفه نبودن این حروف در این  
سوره چیست؟»

حضرت فرمودند: حرف «ث» اشاره به ثبور  
(هلاکت) و حرف «ج» اشاره به جحیم (نام  
یکی از طبقات یا درکات دوزخ) و حرف  
«خ» اشاره به خبیث (ناپاک) حرف «ز» اشاره  
به زقوم (غذای بسیار تلخ و چرکین  
دوزخیان) و حرف «ش» اشاره به شقاوت  
(بدبختی) و حرف «ظ» اشاره به ظلمت  
(تاریکی) و حرف «ف» اشاره به آفت است.

خلیفه این پاسخ را برای قیصر روم نوشت.  
قیصر پس از دریافت نامه، بسیار خوشحال

شد، به اسلام تشریف یافت و در حالی که  
مسلمان بود از دنیا رفت.<sup>۲۰</sup>

با الهام از مطلب بالا می‌بینیم کسانی که  
نمازشان را برای خداوند خالص کردند و در  
نماز حضور قلب دارند از جمیع این صفات  
ظلمت، آفت و خباثت و ... مبرا هستند. یعنی  
در روشنایی زندگی می‌کنند، طول عمر  
دارند، همیشه پاک هستند و در قیامت هم  
وعده بهشت و همنشینی با اولیا و حورالعین  
داده شده که وعده خداوند است.<sup>۲۱</sup>

---

۲۰- شرح شافیه ابن فراس به نقل از منتخب التواریخ، ص ۷۹۵

۲۱- چرا بعضی ها نماز نمی‌خوانند، ص ۵۲

## آشتی با خدا

(همکار گرانمایه! اولین قدم در راه تشویق دانش آموزان به نماز این است که دانش آموز با خداوند و در اصل با خودش آشتی باشد. بسا کسانی که از روی لجاجت با خود و خانواده و معلم و در کل با زمانه، دست به کارهای جبران ناپذیر می زنند. لذا ابتدا باید دست دانش آموزان مان را در دستان پر مهر خدا نهاده و آن ها را با خدا آشتی داد.)

افسوس که این مزرعه را آب گرفته

دهقان مصیبت زده را خواب گرفته

گاهی انسان در خود، احساس پوچی و اضطراب می کند. در چنین حالی اگر انسان، علت آن را بداند، می تواند آن را رفع کند و گرنه برای فرار از آن خود را سرگرم و مشغول

چیزهای دیگری ساخته از سرابی به سرابی و از  
دردی به دردی دیگر پناه می‌برد و از درد  
درونی و درمان صحیح آن غافل می‌شود و  
مشکل همان طور باقی می‌ماند به همین دلیل  
برای درمان صحیح باید بدانیم ریشه پوچی‌ها و  
اضطراب‌ها چیست.

در منطق قرآن، کافر کسی است که به غیر  
خدا دل می‌بندد. پس می‌توان نتیجه گرفت که  
دل بستن به پوچی‌ها در واقع یک نوع کافر  
شدن است و اگر کفر، زندگی کسی را بگیرد،  
عملاً او را به غیر خدا دل بسته کرده است و غیر  
خدا نماندنی است.

می‌دانیم "من عرف نفسه فقد عرف ربه" هر  
کس خود را بشناسد، مطمئناً از آن طریق  
خدایش را شناخته است.



خود ائمه به ما راه شناخت خدا را همان طور  
که شایسته است، نشان داده‌اند و آن شناخت  
خدا از طریق شناخت خود است.

نبوت، معاد و امامت را نیز می‌توان از راه  
خودشناسی درست، درک کرد. هنگامی که به  
انسان توصیه می‌شود باید خود را بشناسد،  
ممکن است در ابتدا تصور کند، تنِ او همان  
منِ اوست و خودشناسی را در شناخت تن و  
عکس‌العمل‌هایی که تن، از خود نشان می‌دهد،  
محدود کند، اما وقتی انسان در موضوع تأمل  
بیشتری نماید، متوجه می‌شود گاهی می‌تواند  
خودش باشد و خود را نیز درک کند. هستی  
انسان هیچ گاه مرگ نمی‌پذیرد، هر چند  
کودکی و یا جوانی او از بین برود؛ چون انسان  
نه کودک بودنش او را انسان کرده و نه جوان